

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد م. نسیم "اسیر"
شهر بن – المان
جولای ۱۹۹۳ م

داستان بیگانه

این شعر در زمانی که جنگهای تنظیمی در کابل بیداد میکرد و مغایرانتظار و آرزوی مردم ، قصاب کابل «کلب الدین راکتبار» با فرستادن راکتهای کور از چهارآسیاب کمر به ویرانی شهر و قتل عام مردم بسته بود سروده شده است که با موجودیت بیگانگان ، با شرایط امروز هم مطابقت دارد.

دشمنان آزادی ، دوستان بیگانه پاسدار ما کردند پاسبان بیگانه
آشیانه عنقا پایگاه زاغان شد در فضای ملک آمد کرگسان بیگانه
طرفه سفلگانی چند ، آمدند و می گویند میزبان نمی خواهد ، میهمان بیگانه
نغمه خوان گوش ماسازهای نامانوس قصه های ناموزون ، داستان بیگانه
جنس حق کساد آور ، نقد راستی باطل تا متاع مکر آمد از دکان بیگانه
هرچه بود ویران کرد این گروه وحشتبار سود خویش می جویند در زبان بیگانه
فتنه در تلاطم شد ، راه مردمی گم شد ریش بدتر از دم شد ، در نشان بیگانه
بُرد رمه سان هر جا خیل مستمندان را عطش پیشوائی داشت ، این شبان بیگانه
زهر شد به کام ما ، قند و شهد و شیرینی تلخی عجب دارد ، آب و نان بیگانه
رعشه های محرومی از دلم چه میبرسی بشنو این زمان از من ، داستان بیگانه
رنج بی زبانی ها می کشم که می بینم قصه خوان من گشته ، تر جمان بیگانه
همتم به همزمان ، لقمه پیشکش میکرد ریزه میخورم اکنون خود زخوان بیگانه
عزّ و اعتباری بود ، تاج افتخاری بود وه که جای راحت نیست ، آستان بیگانه
نغمه های داودی دلخراش و جانفرساست گر به گوش من آید از دهان بیگانه
گل به دیده خار آید ، نور همچو نار آید ماه و مهر تار آید ، ز آسمان بیگانه
نقش پای همدردان بی سبب چه میجوئی می رود درین وادی ، کاروان بیگانه

این گروهت بیدردان درد من چه میدانند تیر ها به دل دارم از کمان بیگانه
حال ما درین غربت ذلت و پریشانیست نام ما درین دنیا ، مردمان بیگانه
طعن و لعن می بارد بر سر من هر ساعت از نگاه بیگانه ، از زبان بیگانه
ما گهی نمی گفتیم ، ما گهی نمی دیدیم رنج این زمانی را در زمان بیگانه
این گروه اسلامی ، نذر جان ما کردند با قرآن بیگانه ، راکتان بیگانه
بلبل « اسیر » ما هیچگه نمی گردد
در دیار بیگانه ، نغمه خوان بیگانه